

تدبیر قوم موسی در برابر قضایای آسمانی

سه عقوبت نازل آمد از قضا
بر گزینند آن که او نبود قسی
سومی تفرقه بود از آن غرض
تا ببینند زان یکی بر خود روا
با تفاهم چاره می جویم و راه
از دل و جان می شویم غمخوار هم
گر بود غمخوار خوب و مهربان
جسم را قوت دهد جان را صفا
با جمع یاران نباشیم بی قرار
میگذاریم بهر یاران در میان
صرف می دارد بوقت اضطرار
نی بود سود جوی بی رحم و مکار
گر بود یاران همدل همنوا
نیست کار ما مشکل ای رزاق
زان که درد است و عذاب است و حقه
تیره گردد روز چون شام سیاه
کس نیندیشد بدیگر جز خودی
میرسد از تفرقه هر صبح و شام
جای تفهیم نیزه و تیغ و سنان
محو میگردد ره مهر و وفا
ادمی را همسر حیوان بدان
هرکرا زور است حقش بس عیان
در بقای اوست محو آن دگر
از نفاق و تفرقه بر ما میز
فکرشان مقبول فتاد نزد خدا
زانکه بودند لایق زیست جهان

قوم موسی افتادند در خطا
اختیارشان بود زان سه یکی
ان یکی قحطی بود و دگر مرض
پس بسنجیدند به هر یک سه بلا
چون که قحطی یا مرض آید بما
می نمایم یکدگر تیمار هم
می نماید سهل درد های نهان
اطمینان دل به یاران هر کجا
گر ز قحطی سخت گردد روزگار
انچه داریم از برای قوت جان
ان که او دارا بود بر نادار
چون تقلب نیست نی هم احتکار
در مقابل میتوان شد با بلا
چون که باشد در میان رحم و وفاق
لیک نتوان برد رنج تفرقه
از نفاق افتد هزاران پرتگاه
از نفاق بیرنگ گردد مردمی
بخل و بغض و کینه و نفرت مدام
رسم انسان محو گردد از میان
از تعصب تیره گردد عقل ها
رسم انسان چون نباشد در میان
قانون جنگل بیاید در میان
می خورد او شیریه جان دگر
ان چه می آری ز قحطی و مرض
چونکه بودند اهل احسان و وفا
پس ببخشید بر خطاشان بیگمان

از ف. بریالی